



Distribution of the Testator's Non-Financial Obligations among Heirs in Imāmī Jurisprudence and Iranian Law

Ehsan Hazratzadeh¹  

1. Level 4 Scholar in Jurisprudence and Private Law. Islamic Jurisprudence, Law and Jurisprudence Complex. Qom. Iran. Ehsan.hazratzadeh9@gmail.com; <https://orcid.org/0000-0001-7174-7097>

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 27 August 2025

Received in revised form
04 October 2025

Accepted 25 October
2025

Keywords:

Continuance of
Ownership;
Non-Pecuniary
Obligations; Heirs' Right
of Possession; Juridical
Personality of the Estate;
Actual Death

ABSTRACT

During the course of life, a person incurs various obligations through contracts, unilateral juridical acts, and legal events. Certain obligations are intrinsically personal in nature and, due to their dependence upon the specific characteristics or capacities of the obligor, are extinguished upon death. By contrast, another category of obligations lacks an inherently personal character, and their performance does not depend upon the individual attributes of the obligor. The principal question addressed in this study is whether, upon the obligor's death, such obligations are transferred to the heirs or instead lapse entirely. Employing a library-based research method and adopting a descriptive, analytical, and critical approach, this study demonstrates that three principal theories have been advanced concerning the legal nature of the estate in Imāmī jurisprudence and Iranian law: (1) the continuance of the decedent's ownership after death; (2) the immediate transfer of ownership to the heirs; and (3) the recognition of the estate as an independent juridical entity.

The first theory is primarily grounded in Qur'ānic verses, narrations (*ḥadīth*), and the consensus (*ijmā'*) of jurists. The second theory, in addition to these sources, relies upon juris

Cite this article:

Hazratzadeh. E(2026). "Distribution of the Testator's Non-Financial Obligations among Heirs in Imāmī Jurisprudence and Iranian Law". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 41(4); 147-180. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72575.3032>

prudential maxims such as the principle that “property cannot remain without an owner” (*al-māl lā yabqā bilā mālīk*). The third theory—shaped in part by comparative engagement with Western legal systems—emphasizes the precise determination of the moment of transfer and the suspension of the heirs’ right of disposition until the completion of estate administration and settlement.

The analytical conclusion of this study is that, through a synthesis of these three perspectives, the notion of a temporary juridical personality of the estate can be derived within Imāmī jurisprudence. According to this view, the property of the deceased acquires an independent legal status from the moment of death until the completion of settlement procedures. Only after the discharge of debts and obligations does definitive ownership transfer to the heirs.

The findings further indicate that pecuniary debts are transferable and are satisfied from the estate prior to distribution. Non-pecuniary obligations, however, due to their intrinsically personal character, are extinguished upon the death of the deceased, even where they entail incidental financial consequences. In this respect, the Iranian legal system appears to confront a legislative lacuna concerning the treatment of the deceased’s non-pecuniary obligations, resulting in divergent doctrinal opinions and practical challenges within judicial practice.

توزیع تعهدات غیرمالی مورث برای وراثت از منظر فقه امامیه و حقوق ایران^۱

۱. احسان حضرتزاده  ID

۱. دانش پژوه سطح چهار فقه و حقوق خصوصی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی. قم. ایران
رایانامه: Ehsan.hazratzadeh9@gmail.com ; 7097-7174-0001-0000/orcid.org/https://



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراثت از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۴۹

چکیده

انسان در جریان زندگی خویش، به واسطه قراردادهای و سایر وقایع حقوقی، با تعهدات متنوعی روبه‌رو می‌شود. برخی از این تعهدات ماهیتی شخصی دارند و به دلیل وابستگی به ویژگی‌های فردی متعهد، با مرگ او پایان می‌پذیرند. در مقابل، دسته‌ای دیگر قائم به شخص نبوده و انجام آن‌ها به توانایی‌های فردی وابسته نیست. پرسش اصلی پژوهش آن است که در صورت فوت متعهد، آیا این تعهدات به وراثت منتقل می‌شوند یا ساقط خواهند شد؟

این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی - تحلیلی و انتقادی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که درباره ماهیت حقوقی ترکه، سه دیدگاه عمده وجود دارد: بقای مالکیت مورث، انتقال فوری به وراثت و شخصیت حقوقی مستقل ترکه. دیدگاه نخست

۱. حضرتزاده، احسان (۱۴۰۴). «توزیع تعهدات غیرمالی مورث برای وراثت از منظر فقه امامیه و حقوق ایران». جستارهای

فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۱ (۴). صص: ۱۴۷-۱۸۰. <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72575.3032>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

مقدمه

بیشتر بر آیات، روایات و اجماع فقها استوار است؛ دیدگاه دوم افزون بر این مبانی، بر قواعد اصولی مانند «المال لا یقی بلا مالک» تکیه دارد و دیدگاه سوم با تأثیرپذیری از حقوق غربی، بر تعیین زمان دقیق انتقال ترکه و تعلیق تصرف وراثت تا پایان تصفیه تأکید می‌کند. نتیجه تحلیلی پژوهش آن است که با تلفیق سه نظریه یادشده، می‌توان از مفهوم شخصیت اعتباری موقت ترکه در فقه امامیه بهره گرفت؛ بدین معنا که دارایی متوفی تا زمان تصفیه، دارای حیات حقوقی مستقل است و پس از انجام دیون، به صورت قطعی به وراثت منتقل می‌شود. همچنین بررسی‌ها نشان داد که دیون مالی قابل انتقال به وراثت هستند؛ اما دیون غیرمالی به دلیل ماهیت شخصی، با مرگ متوفی پایان می‌یابند، حتی اگر آثار مالی تبعی داشته باشند. بر این اساس، نظام حقوقی ایران در زمینه تعهدات غیرمالی متوفی با خلأ تقنینی مواجه است و این امر موجب بروز اختلاف‌نظرها و چالش‌های عملی در رویه قضایی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بقای ملکیت ورثه، تعهدات غیرمالی، تصرف وراثت، شخصیت حقوقی ترکه، موت حقیقی.

انسان در طول زندگی خویش، به واسطه قراردادهای و سایر وقایع حقوقی، تعهدات گوناگونی بر عهده می‌گیرد. بخشی از این تعهدات ماهیتی شخصی دارند و به ویژگی‌های فردی یا مهارت‌های خاص متعهد وابسته‌اند؛ مانند تعهد به نگارش یک اثر علمی یا اجرای یک فعالیت هنری. این دسته از تعهدات، به دلیل وابستگی به شخصیت متعهد، با فوت او ساقط می‌شوند و قابلیت انتقال به دیگران را ندارند. در مقابل، برخی تعهدات قائم به شخص نبوده و انجام آن‌ها به توانایی‌ها یا شرایط فردی متعهد وابسته نیست؛ مانند احداث بنا یا تعمیر تأسیسات عمومی. پرسش این است که اگر متعهد پیش از اجرای چنین تعهدی فوت کند، آیا وراثت ملزم به ایفای آن خواهند بود یا این تعهد نیز با مرگ متعهد از بین می‌رود؟

این مسئله در فقه امامیه محل اختلاف نظر است. گروهی از فقها انتقال تعهدات غیر قائم به شخص را به وراثت پذیرفته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ۳۵۸/۵؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۴/۷) و

در مقابل، گروهی دیگر قائل به سقوط این تعهدات با فوت متعهد شده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۵ق، ۱۴۹/۲؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۳/۲؛ خمینی، ۱۴۰۹ق، ۶۸۵/۱).

از منظر تطبیقی، فقیهان اهل سنت نیز به مسئله بقای تعهدات شخص پس از مرگ و امکان استیفای آن‌ها از ترکه پرداخته‌اند. آنان در مباحث مربوط به دیون و التزامات مالی میت، هرچند با تفاوت‌هایی در مبانی استدلال، عموماً قائل به بقای دین بر ذمه متوفی و لزوم ادای آن از ترکه هستند. در میان مذاهب چهارگانه، یعنی حنفی (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۱/۱؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۱۳۹/۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۵۳۳/۱؛ مصری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۳)، مالکی (رعینی، ۱۴۱۶ق، ۳۳/۷)، شافعی (نووی، بی تا، ۱۶۳/۲۰؛ هندی، ۱۴۱۸ق، ۳۲۲/۲؛ شروانی، ۱۳۷۷ق، ۲۸/۴) و حنبلی (ابن قدامه، بی تا، ۱۸۲/۳)، دیدگاه‌هایی در این زمینه قابل مشاهده است که هر یک با استدلالی خاص به تبیین حدود و آثار این تعهدات پرداخته‌اند.

این مسئله در حقوق تطبیقی نیز سابقه‌ای قابل توجه دارد. در نظام رومی - ژرمنی که بر نظریه عام تعهد استوار بود، اصل بر آن است که با فوت متعهد، تعهد نیز ساقط می‌شود. برای رفع این مشکل، دو راه حل اصلی ارائه گردید: نخست انتقال مسئولیت از شخص متعهد به دارایی او که ناشی از توسعه مفهوم حقوق اموال در این نظام بود؛ دوم نظریه قائم مقامی وراثت که به موجب آن، وراثت جانشین متعهد شناخته می‌شدند، بی آنکه ماهیت رابطه حقوقی تغییر یابد (Colin & Capitant. 1988. p 61; Ghestin et al.). این پژوهش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که انتقال و توزیع تعهدات موروثی بر وراثت، از منظر فقه و حقوق، چگونه تحلیل می‌شود.

در نظام حقوقی، بخش عمده‌ای از روابط و تعاملات افراد از طریق انعقاد عقد و قرارداد تنظیم می‌شود. در این میان، مواردی قابل تصور است که یکی از طرفین قرارداد به انجام امری در آینده متعهد می‌شود و در مقابل، طرف دیگر حق الزام او به اجرای آن تعهد را خواهد داشت. با این حال، اگر متعهد پس از انعقاد قرارداد فوت کند، متعهدله ممکن است متضرر شود. قانون‌گذار در ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مقرر کرده است که دیون متوفی پس از فوت حال می‌شود و در ماده ۳۲۷ همان

قانون نیز تصریح دارد در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، به درخواست دادستان یا اشخاص ذی نفع برای اداره ترکه مدیر معین می شود. این مقررات به صراحت ناظر به دیون و تعهدات مالی متوفی است؛ اما در خصوص تعهدات غیر مالی غیر قائم به شخص، حکم روشنی مبنی بر لزوم اجرای آن ها توسط وراث وجود ندارد.

تمایز میان تعهدات غیر مالی، خانوادگی و اخلاقی نقشی اساسی در تعیین حدود مسئولیت ورثه ایفا می کند و بدون تبیین این تفاوت ها، بررسی وضعیت تعهدات غیر مالی متوفی ممکن نخواهد بود. تعهدات غیر مالی، در معنای حقوقی، مانند حق مطالبه ایفای تعهد، برخلاف تعهدات اخلاقی دارای ضمانت اجرای اجتماعی و حقوقی هستند و در برابر هر تکلیف، حقی برای دیگری ایجاد می کنند. در حالی که تعهدات اخلاقی صرفاً بر پایه وجدان، ارزش های انسانی یا باورهای دینی و عرفی استوار هستند و در برابر تکلیف، حق قابل مطالبه ای برای دیگری ایجاد نمی کنند. به همین ترتیب، تعهدات خانوادگی نیز با وجود پیوند نزدیک با اخلاق و عاطفه، در بسیاری موارد قائم به شخص بوده و فاقد ماهیت الزام آور حقوقی هستند؛ مانند انفاق به همسر سابق یا زن ناشزه که جنبه ای اخلاقی دارد یا برخی وظایف همچون حسن معاشرت و معاضدت زوجین در تربیت فرزندان که هر چند در قوانین ذکر شده اند؛ اما از ضمانت اجرای محدودی برخوردارند.

از این رو، خلأ قانونی در تعیین حدود مسئولیت ورثه نسبت به تعهدات غیر مالی متوفی، یکی از مسائل مهم حقوق مدنی به شمار می آید و بررسی آن، ضرورت انجام پژوهش حاضر را آشکار می سازد. نخستین فقیهی که به این مسئله پرداخت، شیخ طوسی است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۳۵/۵). وی تصریح می کند که پس از فوت شخص، چیزی بر ذمه او باقی نمی ماند و دیگران نیز تکلیفی به انجام فعل متعلق به دیگری ندارند. در خصوص پیشنهاد های پژوهشی، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) مقاله ای با عنوان «مسئولیت ورثه نسبت به تعهدات، دیون، محکومیت ها و دعاوی علیه مورث» نوشته محمود صادقی، مجله مدرس علوم انسانی، بهار ۱۳۸۸؛ موضوع این مقاله بررسی میزان مسئولیت وراث نسبت به تعهدات مالی و دعاوی مطرح شده علیه مورث است.

۲) پایان‌نامه‌ای با عنوان «حدود تعهدات وراثت در قبال دیون و تعهدات مورث» اثر محمدرضا کرمی، دانشگاه شیراز، شهریور ۱۳۹۰؛ این پایان‌نامه درصدد تبیین تعهدات وراثت در قبال دیون و تعهدات مورث است و به تعهدات غیرمالی به‌طور خاص نمی‌پردازد.

۳) پایان‌نامه‌ای با عنوان «تعهدات ایفاننده شخص پس از فوت در حقوق ایران» نوشته علی فلاح، مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران، بهمن ۱۴۰۰؛ این پژوهش عمدتاً به تعهدات مالی پرداخته و در خصوص تعهدات غیرمالی بحث گسترده‌ای ارائه نکرده است.

تمایز این پژوهش با آثار مذکور در آن است که برای نخستین بار مسئله تعهدات غیرمالی متوفی، نه در حاشیه مباحث فرعی، بلکه به‌عنوان محور اصلی بررسی فقهی و حقوقی مطرح می‌شود. در حالی که بیشتر تحقیقات پیشین عمدتاً بر انتقال ترکه و دیون مالی متمرکز بوده و تعهدات غیرمالی مغفول مانده یا صرفاً به صورت گذرا به آن‌ها اشاره شده است. در صورتی که این پژوهش به واکاوی ماهیت این تعهدات، امکان یا عدم امکان انتقال آن‌ها پس از وفات و حدود مسئولیت ورثه می‌پردازد.

نواآوری مقاله همچنین در آن است که وضعیت حقوقی تعهدات غیرمالی متوفی را در پرتو آیات، روایات و آرای فقها بازخوانی و تحلیل می‌کند. در این مسیر، آیات قرآن کریم از حیث مفاد اجمالی و شیوه استدلال، روایات از منظر نسخ، سند و دلالت و دیدگاه‌های فقها از قرن چهارم تا دوره معاصر مورد تتبع قرار گرفته است. افزون بر این، آرای حقوق‌دانان نیز به‌عنوان حلقه تکمیلی بحث مطرح شده است تا تصویری منسجم و میان‌رشته‌ای از مسئله ارائه شود.

داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این راستا، منابع علمی از طریق مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر، کتب مرجع و همچنین بهره‌گیری از نرم‌افزارهای علمی استخراج و سامان‌دهی گردیده‌اند. روش تحقیق در این مقاله بر پایه رویکرد توصیفی - تحلیلی استوار بوده و در عین حال، با رویکردی انتقادی به بررسی دیدگاه‌های موجود پرداخته شده است.

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراثت از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۵۳

۱. مفهوم‌شناسی

تبیین مفهومی، چارچوب و مقدمات لازم برای ورود به مباحث اصلی پژوهش را فراهم می‌آورد.

۱/۱. تعهدات

واژه تعهدات که جمع تعهد و مشتق از مصدر باب تفعل است، از ریشه عهد گرفته شده و در متون حقوقی غیرفارسی معادل با واژه Obligation به کار می‌رود. هرچند در قانون مدنی ایران تعریفی مستقیم از واژه تعهد ارائه نشده است؛ اما در منابع لغوی دارای معانی متعددی است؛ از جمله «التحفظ بالشئ و تجدد العهد به» که ناظر بر نوعی پاسداری و تداوم وفاداری به یک التزام است (ابن منظور، بی‌تا، ۳/۳۱۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ۵۱۶/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱۱۶/۳). این واژه همچنین به معنای «نگهداری و رسیدگی» (زمخشری، ۱۳۸۶، ۲۵۱؛ مطرزی، ۱۹۷۹م، ۹۱/۲) و نیز «تجدید پیمان و عهد» (ابن منظور، بی‌تا، ۳/۳۱۳؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ۴۸۱۲/۷) به کار رفته است.

در اصطلاح حقوقی، تعهد را می‌توان رابطه‌ای حقوقی دانست که در آن یک شخص در برابر دیگری موظف می‌شود تا مالی را به او منتقل یا تسلیم کند، یا انجام یک فعل یا ترک آن را بر عهده گیرد. این رابطه می‌تواند ناشی از عقد، ایقاع یا واقعه حقوقی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۷۱). برخی از اساتید نیز در آثار خود بر این جنبه تعهد تأکید کرده و آن را ساختاری مستقل و بنیادین در نظام حقوقی دانسته‌اند.

برخی از حقوق‌دانان، تعهد را رابطه‌ای حقوقی می‌دانند که به موجب آن شخص یا اشخاص معینی، بنا بر اقتضای عقد، شبه‌عقد، شبه‌جرم یا حکم قانون، موظف به دادن چیزی یا انجام یا ترک عملی خاص به نفع شخص یا اشخاصی معین می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۱۶۶). وی در ادامه، حقیقت تعهد را با واژه تکلیف برابر می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ۷/۱؛ محقق داماد، ۱۳۹۵، ۶۸) و واژگان التزام، شرط، عهد، عهده و ضمان را نیز مترادف آن می‌شمارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ۲۸/۱).

از منظر برخی نویسندگان متون حقوقی، تعهد نه تنها به معنای وظیفه قانونی برای انجام یا ترک یک عمل است، بلکه در صورت تخلف، مسئولیت جبران نیز متوجه متعهد خواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۴، ۴۲؛ شهیدی، ۱۳۸۲، ۱۹).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۵۴

در متون عربی حقوقی نیز این واژه با تعابیر مختلفی از جمله الموجب (قاضی، ۲۰۰۶م، ۱۶۵۵) و الالتزام (فاروقی، ۱۹۹۸ق، ۴۸۹) تفسیر شده است. در این برداشتها، تعهد به مثابه وضعیتی است که در آن شخص معینی ملزم به انتقال یک حق عینی یا به انجام یا ترک عملی مشخص می‌شود. این دیدگاه در آثار سنه‌وری نیز تأکید شده است، چنانچه که وی در تعریف تعهد از منظر قانون مدنی، همین جنبه‌های سه‌گانه را برمی‌شمارد (سنه‌وری، ۱۳۹۰، ۳۱).

در ادبیات فقهی نیز واژه تعهد بار معنایی ویژه‌ای دارد که با معانی رایج آن در حقوق امروز متفاوت است. برای نمونه، در برخی منابع فقهی مانند «هو التعهد بالمال» (وجدانی‌فخر، ۱۳۸۴، ۲۶۰/۸) تعهد به مفهوم ضمان یا به معنای حواله - «هی التعهد بالمال من المشغول بمثله» (وجدانی‌فخر، ۱۳۸۴، ۳۰۱/۸) - یا به معنای کفالت - «هی التعهد بالنفس» - آمده است (وجدانی‌فخر، ۱۳۸۴، ۳۳۲/۸).

حتی در مبحث نذر، این مفهوم با واژه وعد مشروط پیوند خورده و آمده است: «الأصل في النذر الوعد بشرط؛ أي الأصل في معنى النذر هو الوعد و التعهد في مقابل الشرط» (وجدانی‌فخر، ۱۳۸۴، ۱۹۲/۵). همچنین در باب آداب مسجد، از تعبیر «تعاهد نعله؛ أي التحفظ و الرعاية عند باب المساجد» (وجدانی‌فخر، ۱۳۸۴، ۱۳۵/۲) استفاده شده که اشاره به مراقبت و رسیدگی دارد.

۱/۲. متوفی

مطابق ماده ۸۶۷ قانون مدنی، موت به‌عنوان شرط تحقق ارث، به دو صورت موت حقیقی و موت فرضی معرفی شده است. از این‌رو، نخستین گام در تحلیل حقوقی این موضوع، تبیین مفهومی و مبنایی این دو گونه مرگ در نظام حقوقی ایران است.

در خصوص موت حقیقی، این نوع مرگ ناظر به واقعیت عینی و قطعی پایان حیات انسانی است. مرگ در این معنا پدیده‌ای زیست‌شناختی تلقی می‌شود که با از کار افتادن کامل و برگشت‌ناپذیر سیستم‌های قلبی، تنفسی، حسی و حرکتی همراه است. براساس تعریف متخصصان علوم پزشکی، مرگ زمانی رخ می‌دهد

که عملکردهای حیاتی بدن به طور غیرقابل بازگشت متوقف شده و مرگ سلول‌های مغزی تحقق یافته باشد که قاطع‌ترین شاخص مرگ است. در این راستا گفته شده است که مرگ یک پدیده طبیعی و زیست‌شناختی است و به از بین رفتن قطعی و برگشت‌ناپذیر اعمال قلبی، عروقی، تنفسی، حس و حرکت اطلاق می‌شود، چه آنکه فقدان این اعمال تأییدی بر مرگ سلول‌های مغزی است (قضایی، ۱۳۶۸، ۳۰/۳).

در مقابل، موت فرضی در وضعیتی مطرح می‌شود که شخصی به طور غیابی مفقود شده و از حیات یا ممات او اطلاعی در دست نیست. در ادبیات فقهی و حقوقی، از چنین فردی با عنوان مفقودالاثر یاد می‌شود. فقیهان تعریف کرده‌اند که مفقود، فردی است که به گونه‌ای از محل اقامت و زندگی خویش ناپدید شده که هیچ اثری از او باقی نمانده و با گذشت مدت زمانی معنادار، سرنوشت او - مرگ یا حیاتش - نامعلوم مانده است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، دانشنامه حقوق، ۱۴۱۶).

از منظر حقوقی، موت فرضی مرگی است که بر اساس حکم دادگاه نسبت به فرد مفقود صادر شده و به لحاظ حقوقی به عنوان مرگ تلقی می‌گردد، هرچند مرگ واقعی و قطعی وی اثبات نشده باشد. برخی حقوق دانان، موت فرضی را مرگی می‌دانند که دادگاه برای شخص مفقودالاثر مفروض گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۶۹۷). همچنین برخی دیگر، این نوع مرگ را ابزاری برای اعمال آثار حقوقی مرگ در قبال فردی توصیف می‌کنند که به لحاظ شرایط موجود، به طور عادی نمی‌تواند زنده باشد، هرچند مرگ حقیقی او محرز نیست (شهیدی، ۱۳۸۵، ۴۰).

در قانون مدنی نیز ماده ۱۰۱۱، غایب مفقودالاثر را چنین تعریف می‌کند: «غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت نسبتاً مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد». هرچند که در فقه، از چنین شخصی با تعبیر «مفقودالخبر» یاد شده است (صفائی، ۱۳۸۰، ۵۵/۱). ملاک شناسایی غیبت، خروج شخص از اقامتگاه قانونی اوست؛ همان گونه که ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، اقامتگاه را محل سکونت و مرکز امور مهم شخص تعریف کرده است. قانون‌گذار در تعیین مدت مدید، زمان مشخصی ذکر نکرده و آن را متناسب با موقعیت شغلی، اجتماعی و عرفی فرد دانسته است.

۲. وضعیت حقوقی ترکه

در نظام حقوقی ایران، یکی از پیش شرط‌های اساسی برای تحقق ارث، وجود ترکه است. بدیهی است که در غیاب ترکه، اساساً بحثی از انتقال مالکیت، سهم‌الارث یا مسئولیت حقوقی ورثه مطرح نخواهد بود. واژه «ترکه» ریشه در متون قرآنی دارد، چنان‌که در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ (نساء: ۱۲). حقوق دانان در تعریف و تبیین مفهوم «ترکه» رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. گروهی از ایشان، ترکه را به‌مثابه دارایی بر جای مانده از مورث می‌دانند که مشتمل بر دو بخش مثبت و منفی است؛ دارایی مثبت شامل اموال و حقوق و دارایی منفی مشتمل بر دیون و تعهدات مالی است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۲). در مقابل، برخی دیگر، ترکه را صرفاً شامل دارایی مثبت متوفی می‌دانند که از لحظه فوت باقی مانده و شامل اموال عینی، منافع، مطالبات و سایر حقوق مالی اوست (امامی، ۱۳۶۸، ۱۹۸/۳؛ شهیدی، ارث، ۱۳۸۴، ۶۲).

دیدگاه سوم، ترکه را گسترده‌تر از مفهوم صرف دارایی مالی تلقی کرده و آن را شامل اموال، حقوق مالی و حتی حقوق غیرمالی به‌جای مانده از متوفی نیز می‌داند (جعفری لنگرودی، بی‌تا، ۲۲/۱). در عین حال، برخی نویسندگان میان مفهوم «ترکه» و «ارث» تفاوت قائل شده‌اند؛ به این معنا که ترکه مجموعه دارایی‌های منقول و غیرمنقول متوفی است، در حالی که ارث چیزی است که پس از تصفیه ترکه از دیون و حقوق مالی دیگران، برای وراثت باقی می‌ماند (نوبین و خواجه پیری، ۱۳۷۸، ۲).

با این مقدمه، پرسشی ناظر به وضعیت حقوقی ترکه پیش از تصفیه مطرح می‌شود؛ پرسشی که پاسخ روشنی نداشته و محل اختلاف میان فقها و حقوق دانان است. از یک سو، با فوت مورث، اهلیت و صلاحیت تملک او از بین می‌رود و دارایی باقی مانده را نمی‌توان از لحاظ حقوقی همچنان در مالکیت وی دانست. از سوی دیگر، مالکیت ورثه تا زمان تصفیه ترکه در وضعیت مبهمی قرار دارد. افزون بر این، برخی فقها با دیدگاه کسانی که معتقدند طلبکاران متوفی مالک ترکه می‌شوند، مخالفت کرده و آن را مغایر با اجماع دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، الوصایا و المواریث، ۱۹۷). در نظام حقوقی ایران نیز نوعی ابهام ساختاری مشاهده می‌شود. ماده ۸۶۷ قانون

مدنی بیان می‌دارد که «ارث به موت حقیقی یا فرضی تحقق پیدا می‌کند» که ظاهر آن حاکی از انتقال ترکه است. با این حال، ماده دیگری مقرر می‌دارد: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه تعلق گرفته است». این عبارت موجب تعلیق در تحقق مالکیت وراث شده و منشأ ابهام در تحلیل حقوقی ترکه پیش از تصفیه است.

در ارتباط با ماهیت حقوقی ترکه پیش از تصفیه، سه نظریه عمده در میان اندیشمندان حقوق مطرح شده است:

دیدگاه نخست: ترکه پس از فوت، همچنان در حکم مال مورث باقی می‌ماند. به این معنا که اگرچه تملک حقوقی متوفی پایان یافته است؛ اما تا زمانی که دیون و حقوق مالی متوفی از آن ادا نشده باشد، ترکه دارای وضعیتی خاص است که با آن همانند اموال تحت مالکیت مورث رفتار می‌شود. این دیدگاه با مستندات همچون منع تصرف وراث در ترکه و تعلق دیون به عین ترکه تقویت می‌شود.

دیدگاه دوم: مالکیت ترکه از لحظه فوت به وراث منتقل می‌شود، هرچند این مالکیت ممکن است تحت محدودیت‌هایی مانند لزوم تصفیه دیون قرار گیرد. از این منظر فوت مورث باعث انتقال مالکیت به وراث می‌شود و عدم امکان تصرف آزاد آنان در ترکه، به معنای فقدان مالکیت نیست، بلکه صرفاً محدودیت در اعمال آن است. دیدگاه سوم (جنبه نهادگرایانه): ترکه دارای شخصیت حقوقی مستقل است. مطابق این نظر ترکه تا پیش از تصفیه، وحدتی مستقل از مورث و وراث دارد و می‌توان آن را به عنوان «شخص حقوقی» تلقی کرد که خود، مالک دارایی است تا تکلیف دیون و مطالبات مشخص شود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۵۸

۲/۱. بقا ملکیت مورث

یکی از دیدگاه‌های مطرح در باب وضعیت ترکه پس از وفات مورث، نظریه بقای مالکیت مورث است. براساس این نظریه، علی‌رغم قطع حیات طبیعی متوفی، مالکیت او نسبت به اموالش تا زمان تصفیه ترکه به قوت خود باقی می‌ماند و تصرفات حقوقی در اموال وی بر مبنای همین فرض بقای مالکیت صورت می‌گیرد.

۲/۱/۱. قرآن

آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ...﴾ (نساء: ۱۱) نشان می‌دهد که ارث تنها نسبت به اموالی تحقق می‌یابد که پس از ادای دیون و وصایا باقی مانده باشد. تعبیر ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ﴾ (نساء: ۱۱) به روشنی دلالت بر این دارد که ترکه نخست باید صرف دیون و وصایا شود و تنها مازاد آن به عنوان مال الارث میان وراث تقسیم می‌گردد. بر این اساس، استدلال اصلی این است که مالکیت مورث نسبت به ترکه تا زمان اجرای وصایا و تصفیة دیون ادامه دارد و تنها پس از آن است که مازاد ترکه از ملکیت وی خارج شده و به وراث منتقل می‌شود. این برداشت در تفاسیر مختلف نیز تأیید شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴۸۳/۱؛ حقی، بی‌تا، ۱۷۲/۲؛ طبرسی، بی‌تا، ۲۶/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴۲۶/۱؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳۶۱/۱) و در منابع فقهی نیز به روشنی قابل مشاهده است (اعرجی، ۱۴۱۶ق، ۴۹۲/۳؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۱۱۵/۴؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۳/۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷۲/۲؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۷۱/۵؛ حلی، ۱۳۷۴، ۲۷۵/۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۲۱۰/۱؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۰/۴).

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراث از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۵۹

نتیجه آنکه، بر اساس تحلیل فقهی و تفسیری آیه، ترکه تا زمان اجرای وصیت و ادای دیون، همچنان در حکم مال مورث باقی می‌ماند؛ بنابراین، اگر دیون متوفی تمام ترکه را شامل شود، هیچ مالی برای ورثه باقی نمی‌ماند و ترکه همچنان متعلق به متوفی محسوب می‌شود. تنها در صورتی که مازادی بر دیون و وصیت وجود داشته باشد، ترکه به ورثه منتقل شده و عنوان ارث بر آن صدق می‌کند.

۲/۱/۲. روایات

در این بخش، دو روایت از امام صادق علیه السلام آورده شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲/۱/۲/۱. روایت امام صادق علیه السلام

متن حدیث چنین است: «عن أبي عبد الله عليه السلام: في رجل فرط في إخراج زكاة في حياته، فلما حضرته الوفاة حسب جميع ما فرط فيه مما يلزمه من الزكاة، ثم أوصى به أن يخرج ذلك في دفع إلى من يجب له قال: جائز يخرج ذلك من جميع المال،

إنما هو بمنزلة دين لو كان عليه ليس للورثة شيء حتى يؤدوا ما أوصى به من الزكاة» (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۷۰/۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵/۹؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۴۵/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، (ملاذ الأخیار)، ۳۰/۱۵؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۸۴/۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، (روضة المتقین)، ۱۰۷/۳).

از حیث رجالی، سند این روایت معتبر است. تمامی راویان، به جز «عباد بن صهیب التمیمی»، به صورت مسلم از ثقات امامیه محسوب می‌شوند. درباره عباد بن صهیب، نجاشی در کتاب رجال خود، او را «ثقه» ذکر کرده و همچنین عبارت «امامی صحیح المذهب ظاهراً» را آورده است (نجاشی، ۱۴۰۲، ۲۹۳). با این وجود، برخی پژوهشگران وی را ثقه غیر امامی دانسته‌اند؛ بنابراین، روایت مزبور با توجه به وثاقت راوی و غیر امامی بودن او، در زمره روایات موثق قرار می‌گیرد.

مفاد حدیث از نظر دلالت، نقش روشنی در تحلیل فقهی وضعیت ترکه دارد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره شخصی که در زمان حیات خود در پرداخت زکات سهل انگاری کرده و در لحظات پایانی عمر، دستور به پرداخت آن داده است، می‌فرماید: «إنما هو بمنزلة دين لو كان عليه، ليس للورثة شيء». این عبارت دلالتی صریح بر تقدم زکات - و هر دین دیگر - بر حق وراثت دارد و به روشنی نشان می‌دهد که تا زمان پرداخت دیون متوفی، وراثت نسبت به اموال او حقی ندارند. به بیان دیگر، مال متعلق به متوفی، در حدود دیون وی، همچنان در حکم ملکیت مورث باقی می‌ماند و تنها مازاد آن قابلیت انتقال به وراثت را خواهد داشت.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۶۰

۲/۱/۲/۲. روایت امام صادق علیه السلام

متن حدیث چنین است: «عن أبي عبد الله عليه السلام: قضی امیر المؤمنین فی دية المقتول أنه يرثها الورثة على كتاب الله و سهامهم إذا لم يكن على المقتول دين، إلا الإخوة و الأخوات من الأم، فإنهم لا يرثون من دية شيئاً» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳۱۸/۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۵/۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۵/۲۶؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۶۷۴/۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، (ملاذ الأخیار)، ۴۰۷/۱۵؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۲۰۶/۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، (روضة المتقین)، ۳۷۴/۱۱).

از حیث سند، این روایت در منابع حدیثی به صورت معلق از سلسله سند کلینی نقل شده است؛ بدین معنا که ابتدای سند با عبارت «عده من أصحابنا عن سهل بن

زیاد» حذف شده و نقل حدیث مستقیماً از «حسن بن محبوب» آغاز می‌گردد. با این حال، براساس قواعد رجالی، «حسن بن محبوب»، «ابی ایوب» و «سلیمان بن خالد» همگی از ثقات امامیه محسوب می‌شوند؛ بنابراین، روایت مذکور در زمره روایات صحیح قرار می‌گیرد.

دلالت این حدیث بر تقدم دیون متوفی بر حقوق ورثه روشن و صریح است. امام صادق علیه السلام در نقل حکم امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح می‌فرماید که وراثت تنها در صورتی استحقاق ارث دیه مقتول را دارند که بر ذمه مقتول دینی وجود نداشته باشد. این شرط به روشنی نشان می‌دهد که وجود دین بر ذمه میت، مانع از تحقق مالکیت وراثت بر دیه است و تا زمان ادا نشدن دین، دیه در زمره اموالی قرار دارد که از لحاظ حکم، همچنان در ملکیت متوفی باقی می‌ماند.

۲/۱/۳. کلمات فقها عظام

در میان فقهای امامیه، نظریه بقای ترکه بر حکم مال میت تا پیش از تصفیه دیون و وصایا پشتوانه قوی در منابع فقهی دارد و از قرن چهارم هجری تا فقههای معاصر به صورت گسترده مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است. در دوره‌های نخستین، فقهایی همچون ابن بابویه (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۲۲۶/۴) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۳۵/۵) به صراحت بر بقای ترکه بر حکم مال میت پیش از ادای دیون تأکید کرده‌اند. در قرون میانی نیز محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ۱۰/۴؛ حلی، ۱۳۶۴، ۵۴۳/۲)، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۳۶۱/۱) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۴، ۷۰/۲۱؛ حلی، ۱۳۷۴، ۲۷۶/۳) این نظریه را در آثار فقهی خود به صورت قاعده‌ای عام بازتاب داده‌اند.

در سده‌های بعد، فقهایی نظیر مرحوم انصاری (انصاری، ۱۳۸۱، ۵۹۴/۱)، محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی تا، ۲۰/۱)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ۶۱/۱۳)، محقق سبزواری (سبزواری، ۱۳۸۱، ۸۰۷/۲)، بحرانی (بحرانی، ۱۳۶۳، ۴۳۱/۲۲) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۹۰/۹) ضمن تقویت این دیدگاه، آن را به آیات قرآن کریم نیز مستند ساختند. در قرون متأخر، بزرگان فقه امامیه از جمله شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵)، الوصایا و المواریث، ۲۱۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، (کتاب الزکاه)، ۴۲۲، میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۳۷۵، ۱۵۲/۴)،

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراثت از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۶۱

آل عصفور (آل عصفور، ۱۳۷۹، ۲۰۷)، بحر العلوم (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ۲۶۸/۴)، آخوند خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۸)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ۸۰/۵) و محقق طباطبایی (یزدی، ۱۴۲۱ق، ۸۱/۴) با استدلال‌های تفصیلی این نظریه را بسط داده‌اند. ایشان معتقد بودند که اموال متوفی تا زمان ادای حقوق دینی و وصایای وی تحت عنوان «مال المیت» باقی می‌ماند و ورثه تنها پس از تصفیه این تعهدات، مالک باقیمانده ترکه می‌شود. جمع‌بندی آرای فقهی نشان می‌دهد که نظریه بقای حکم مال میت بر ترکه، به‌عنوان یک جریان مستمر و غالب در فقه امامیه مطرح بوده و همچنان پشتوانه‌ای قوی در میان فقهای شیعه دارد. تحلیل مفاد آیات قرآن کریم، روایات معتبر و دیدگاه‌های متعدد فقهای امامیه مؤید آن است که می‌توان برای میت در فاصله میان وفات تا تصفیه کامل ترکه، شخصیت حقوقی مستقل و موقتی قائل شد؛ شخصیتی که استمرار آن توجیه‌کننده تعلق دیون و حقوق دیگران بر اموال متوفی پیش از تقسیم میان وراثت است.

در حوزه حقوق موضوعه نیز این بحث انعکاس متفاوتی یافته است. با وجود پشتوانه فقهی مستدل، نظریه مذکور در قوانین موضوعه ایران به‌صراحت بیان نشده و جایگاه رسمی نیافته است. در مقابل، برخی حقوق‌دانان با رویکردی انتقادی، نظریه بقای ملکیت میت یا شخصیت حقوقی ترکه را مردود دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه، دکتر کاتوزیان با نگاهی تحلیلی و نقادانه می‌نویسد: «این امر نشان از ناتوانی این گروه در توجیه دارد؛ یعنی چون نتوانسته‌اند منع تصرف ورثه و دیگر محدودیت‌ها را ریشه‌یابی کنند، به این نظریه رسیده‌اند که میت هنوز مالک بوده و ترکه در حکم مال اوست» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۲). همچنین مرحوم لنگرودی نظریه شخصیت حقوقی برای میت را نامطلوب و نامقبول دانسته و تصریح می‌کند: «از نظر علم حقوق، شخصیت حقوقی برای میت راه حل خوبی نبوده و در حقوق ما پذیرفتنی نیست» (جعفری لنگرودی، بی‌تا، ۲۲/۱).

با وجود این دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد که موضع یادشده از سوی برخی حقوق‌دانان بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل فقهی عمیق باشد، ناشی از عدم تتبع جامع در ادله فقهی و نصوص روایی است. بررسی دقیق منابع معتبر نشان می‌دهد که تلقی «بقای

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۶۲

حکم مال میت بر ترکه تا زمان تصفیه» نه صرفاً راه‌حلی فرضی برای رفع تعارض‌های قانونی، بلکه ریشه‌دار در مبانی فقهی و روایی امامیه است؛ بنابراین، انتساب این نظریه به «عجز از تحلیل» منصفانه نبوده و با اصول استنباط فقهی سازگار نیست، بلکه نشان‌دهنده غفلت از مبانی استوار فقه امامیه است.

در مقابل، گروهی دیگر از حقوق‌دانان بر این باور هستند که ترکه از لحظه فوت، ملک وراثت است و دیون متوفی صرفاً تعهدی عینی معلق بر ترکه به شمار می‌آید. در این دیدگاه، اگرچه ترکه در برابر دیون مسئول است؛ اما این وضعیت حقوقی به مالکیت ورثه خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. به تعبیر دیگر، ترکه در حکم مالی مرهون است؛ مالی که به ورثه منتقل شده است؛ اما تا زمان ادای دیون در بازداشت اعتباری قرار دارد (امامی، ۱۳۶۸، ۹۰/۳). در تأیید این نظر، ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «دعوی بر میت اعم از دین و عین باید به طرفیت ورثه اقامه شود» که ظاهر آن حکایت از انتقال مالکیت ترکه به وراثت و مسئولیت ایشان نسبت به دعاوی بر ذمه متوفی دارد.

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراثت از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۶۳

با این حال، می‌توان گفت نوآوری تحلیلی در این زمینه آن است که تلقی از «ترکه به مثابه مال مرهون» و «شخصیت حقوقی ترکه» نه به صورت متعارض، بلکه به عنوان دو بیان مکمل از یک حقیقت حقوقی مشترک در نظر گرفته شود؛ حقیقتی که هدف آن حفظ حقوق دیان و صیانت از مالکیت وراثت است. چنین تفسیر تلفیقی می‌تواند راهی برای جمع میان مبانی فقهی امامیه و نظام حقوقی کنونی ایران فراهم آورد. بدین ترتیب، این دیدگاه با حفظ مبانی فقهی، الگویی کارآمد برای قانون‌گذار در تنظیم دقیق‌تر احکام ترکه ارائه می‌کند.

۲/۲. تملک وارثان

یکی از دیدگاه‌های مطرح در تحلیل وضعیت حقوقی ترکه پس از وفات، نظریه تملک ورثه است. براساس این نظریه، اموال متوفی با تحقق واقعه مرگ به طور مستقیم و بدون فاصله به ورثه منتقل می‌شود، بدون آنکه نیاز به تصفیه یا انجام مقدمات دیگری باشد.

۲/۲/۱. قرآن

در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که ظهور آن بر تحقق تملک ورثه پس از وفات مورث دلالت دارد و می‌تواند به‌عنوان مؤیدی برای نظریه انتقال ترکه تلقی شود. این آیه هرچند در مقام تبیین احکام ارث وارد شده است؛ اما اطلاق تعبیر آن ناظر به انتقال بی‌قید و شرط اموال از مورث به وارث است و همین اطلاق، مبنای استنباط قاعده فقهی انتقال ترکه در فقه امامیه قرار می‌گیرد.

آیه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...» (نساء: ۷) از منظر استدلالی، با تأکید بر اطلاق تعبیر «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ» (نساء: ۷) و «لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» (نساء: ۷) مورد استناد قرار می‌گیرد. این اطلاق نشان می‌دهد که به‌محض تحقق فوت، انتقال ترکه به وراثت انجام می‌شود و سهم آنان نسبت به مال متوفی به‌عنوان حقی ثابت تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، مفاد آیه مرگ متوفی را سبب تحقق مالکیت وارث دانسته و هیچ قید یا مانعی - مانند تقدم دیون یا وصایا - در آن ذکر نشده است. از این رو، ظاهر آیه ناظر به تحقق مالکیت قهری و مستقیم ورثه بر ترکه پس از فوت است. این برداشت در تفاسیر فقهی و حقوقی متعدد نیز تأکید شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، (الوصایا و الموارث)، ۲۲۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ۱۹۹/۴؛ طبرسی، بی‌تا، ۱۸/۳؛ مراغی، بی‌تا، ۱۹۲/۴).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴
۱۶۴

۲/۲/۲. کلمات فقها

در تأیید نظریه تملک قهری ورثه نسبت به ترکه متوفی، گفته‌های متعدد فقهای شیعه در قرون مختلف به‌عنوان مستند فقهی قابل توجه است. این دیدگاه از قرن پنجم هجری به بعد، همواره در میان فقهای امامیه محل تأمل و استدلال بوده و برخی بزرگان، به‌صراحت قائل به انتقال ترکه به وراثت پس از وفات شده‌اند.

شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۸/۴) و ابن سعید (ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ۴۹۹) با طرح انتقال اموال و وصیت به وراثت در لحظه مرگ، این مبنا را تقویت کرده‌اند. علامه حلی نیز هرچند در برخی آثار خود (حلی، ۱۴۲۰ق، ۶۷/۵) تردیدهایی ابراز کرده و در آثار دیگر با تصریح به انتقال ترکه، این دیدگاه را ترجیح داده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۵۴/۳؛ حلی،

۱۴۱۴ق، ۲۳۵/۱۳). فخرالمحققین در ادامه همین خط فکری، انتقال مالکیت به وارث را نتیجه طبیعی مرگ دانسته است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۶۳/۲). محقق کرکی مرگ را سبب خروج ملک از اختیار متوفی معرفی کرده است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۶/۱۰) و شهید ثانی با استدلالی اصولی تر، بر ضرورت عقلی انتقال ترکه به ورثه تأکید کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۶۲/۱۳). در قرون بعد، فقیهانی چون حسینی عاملی (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۰۸/۵) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۰/۹) نیز این نظریه را پذیرفته و بر انتقال قهری ترکه به ورثه صحه گذاشته‌اند.

مرور آرای فقها نشان می‌دهد که نظریه تملک قهری ترکه از قرون میانه تا دوره‌های متأخر، به عنوان دیدگاهی مستمر و اثرگذار در فقه امامیه مطرح بوده و با پشتوانه‌های عقلی و نقلی تقویت شده است. این نظریه نه صرفاً از سر ضرورت عرفی، بلکه بر پایه اصول عقلایی و مبانی شرعی شکل گرفته و در آثار متقدمان و متأخران فقیهان استمرار یافته است. طرفداران این دیدگاه برای استحکام مبانی خود، سه قیاس اصولی را به عنوان پشتوانه منطقی مطرح کرده‌اند که هر یک بر ضرورت انتقال فوری مالکیت ترکه به ورثه دلالت دارد:

۱. قیاس بر اساس قاعده «المال لا یبقی بلا مالک»

بر پایه این قاعده، هر مالی باید الزماً دارای مالک باشد؛ بنابراین، مالی که به طلبکاران منتقل نمی‌شود، نمی‌تواند بدون مالک رها گردد و ناگزیر باید به وارث برسد. در این استدلال، حد وسط اصل لزوم وجود مالک برای مال است. از سوی دیگر، ترکه میت به اجماع فقها به طلبکاران منتقل نمی‌شود؛ بنابراین، با لحاظ قاعده و حد وسط، نتیجه گرفته می‌شود که ترکه به وارث انتقال می‌یابد.

۲. قیاس شرطی بر اساس ارث نوه در فرض خاص

بر اساس قاعده ارث، اگر ترکه به وارث منتقل نشود، نوه میت (ابن الابن) با عموی خود در میراث شریک نخواهد بود. حد وسط در این استدلال آن است که شراکت در ارث، فرع بر انتقال ترکه به وارث است؛ زیرا بدون تحقق انتقال، شراکتی در مال شکل نمی‌گیرد. از سوی دیگر، بر اساس اجماع فقها، نوه در این فرض خاص با عموی خود شریک است؛ بنابراین، با توجه به اینکه شراکت متوقف بر انتقال ترکه

است و اجماع بر تحقق این شراکت دلالت دارد، فرض عدم انتقال ترکه مردود شمرده می‌شود.

۳. قیاس براساس حق حلف و شاهد

در فقه، حق حلف با شاهد تنها برای کسی ثابت است که مالک یا صاحب حق در مال باشد؛ بنابراین، اگر ترکه به وارث منتقل نشود، لازمه منطقی آن این است که طلبکار نیز همانند وارث، حق حلف با شاهد داشته باشد. حد وسط در این استدلال آن است که این حق، اختصاصاً برای مالک یا صاحب حق است. در عمل، این حق تنها برای وارث ثابت بوده و برای طلبکار ثابت نیست؛ بنابراین، از آنجا که تحقق حق حلف با شاهد مستلزم انتقال مالکیت ترکه است و این حق صرفاً برای وارث اعمال می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که ترکه به وارث منتقل شده است.

در نظام حقوقی ایران نیز گرایش به این دیدگاه قابل مشاهده است. به‌طور مثال، ماده ۸۶۸ قانون مدنی مقرر می‌کند: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه تعلق گرفته است». همچنین، ماده ۸۷۱ معاملات وارث نسبت به عین ترکه را پیش از ادای دیون نافذ نمی‌داند. این مواد نشان می‌دهند که قانون‌گذار هرچند اصل انتقال مالکیت ترکه به وارث را پذیرفته است؛ اما از حیث اجرا و امکان تصرف، آن را مشروط به تصفیه دیون و حقوق دیگران دانسته است.

بر این اساس، مطابق این نظریه، ترکه به‌محض فوت مورث به ورثه منتقل می‌شود؛ با این حال تا پیش از تصفیه کامل، این تملک حالت نهایی و قطعی پیدا نمی‌کند و دیون باید از محل ترکه پرداخت شوند. نکته نوآورانه این دیدگاه آن است که تملک قهری ترکه را نباید صرفاً یک انتقال اعتباری یا صوری تلقی کرد، بلکه باید آن را سازوکاری فقهی برای استمرار رابطه حقوقی میان متوفی و دارایی او دانست. به بیان دیگر، ترکه نه تنها موضوع انتقال، بلکه نمایانگر تداوم شخصیت مالی میت در عرصه حقوقی است؛ تداومی که تا زمان تصفیه دیون و استیفای حقوق دیگران ادامه دارد. چنین نگاهی، ضمن حفظ انسجام میان قواعد ارث و دیون، امکان بازخوانی مفهومی تازه از مالکیت پس از مرگ را در فقه امامیه و قانون مدنی ایران فراهم می‌سازد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۶۶

۲/۳. نظریه شخصیت حقوقی ترکه

در کنار دو نظریه پیشین، یعنی «بقای ملکیت میت» و «تملک ورثه»، دیدگاه سومی نیز در میان برخی حقوق دانان معاصر مطرح شده است که بر اساس آن، ترکه دارای شخصیت حقوقی مستقل است. این نظریه با اقتباس از نظام های حقوقی غربی، به ویژه حقوق فرانسه، به تدریج در اندیشه حقوقی ایران نیز جایگاه یافته است. دکتر کاتوزیان از طرفداران این دیدگاه است و در تحلیل حقوقی ماده ۸۶۸ قانون مدنی بیان می کند: «مراد فقها از اینکه ترکه در حکم مال میت است، همان مفهوم شخصیت حقوقی ترکه بوده است؛ اما از آنجا که ابزار مفهومی و اصطلاحی روشن برای بیان آن وجود نداشت، از تعبیرات فقهی بهره گرفته اند».

بر این اساس، شخصیت حقوقی ترکه، سازوکاری مفهومی است که امکان اداره، حفظ حقوق دیون و مدیریت دارایی متوفی پیش از انتقال نهایی به وراث را فراهم کرده و برای تلفیق مبانی فقهی با اصول نظام حقوقی معاصر تلاشی می کند.

در این دیدگاه، ترکه به مثابه یک واحد مستقل، مشابه شرکتی در حال تصفیه، تصور می شود که از نوعی شخصیت حقوقی موقت و زوال پذیر برخوردار است. این شخصیت تا زمانی پابرجاست که دیون، وصایا و سایر حقوق مالی متوفی تصفیه نشده باشد. به بیان دیگر، ترکه در فاصله میان فوت متوفی و تصفیه کامل دارایی، یک موجودیت حقوقی موقت دارد که امکان اداره مستقل دارایی را فراهم می آورد. طرفداران این نظریه تلاش کرده اند با استناد به برخی مواد قانونی، وجود چنین شخصیت مستقلی را تأیید کنند. به ویژه مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ قانون مدنی که بر تأخیر استقرار مالکیت ورثه تا زمان ادای دیون تأکید دارند و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی که به اداره و نظارت بر ترکه اشاره می کند، مهم ترین مستندات آنان به شمار می رود. از نظر این گروه، مجموعه این مقررات نشان می دهد که قانون گذار برای ترکه تا پایان تصفیه، هویتی مستقل از اشخاص حقیقی ورثه قائل شده است.

پذیرش نظریه شخصیت حقوقی ترکه از منظر کارکرد حقوقی، می تواند بسیاری از تعارض های دو نظریه پیشین یعنی «بقای ملکیت میت» و «تملک ورثه» را برطرف کند. براساس این دیدگاه، انتقال ترکه از زمان فوت متوفی تحقق می یابد؛ ولی امکان

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراث از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۶۷

تصرف و بهره‌برداری ورثه تا پیش از تصفیه کامل دیون و وصایا معلق است؛ به عبارت دیگر، ترکه در این فاصله تحت اداره یک شخصیت حقوقی موقت قرار دارد و وارثان دو نقش همزمان ایفا می‌کنند: از یک سو، مالک مشاع دارایی متوفی هستند و از سوی دیگر، مدیران یا مباشران تصفیه که مسئول انجام مراحل تسویه می‌باشند.

این رویکرد، ضمن هماهنگی با مبانی فقهی در تقدم دیون و وصایا، امکان حفظ نظم حقوقی و رعایت حقوق طلبکاران را نیز فراهم می‌سازد. نوآوری تحلیلی این دیدگاه زمانی آشکار می‌شود که شخصیت حقوقی ترکه، نه صرفاً به عنوان اقتباسی از نظام‌های غربی، بلکه به عنوان تلاشی بومی برای بازخوانی رابطه میان مالکیت، دیون و شخصیت مالی متوفی در فقه امامیه تفسیر گردد. بر این اساس، ترکه نه صرفاً یک «موضوع انتقال» بلکه مرحله‌ای میانی در استمرار حیات اعتباری مالکیت متوفی است که تا پایان تصفیه باقی می‌ماند. چنین تفسیر بومی شده، ضمن حفظ مبانی فقهی، قابلیت انطباق با نظام‌های مدرن حقوقی را دارد و می‌تواند مبنایی نظری برای بازنگری در مقررات اداره ترکه در حقوق ایران فراهم سازد.

در مقایسه با دو نظریه پیشین، نظریه شخصیت حقوقی ترکه از امتیاز تبیینی و کارکردی ویژه‌ای برخوردار است. نظریه «بقای ملکیت میت» بر استمرار مالکیت شخص پس از وفات تأکید می‌کند؛ اما در عمل با مشکل فقدان اهلیت مواجه است. در مقابل، نظریه «تملک قهری ورثه» انتقال فوری مالکیت را می‌پذیرد؛ ولی پاسخ مناسبی به وضعیت دیون و حقوق اشخاص ثالث ارائه نمی‌دهد. نظریه سوم، با اعطای هویت حقوقی موقت به ترکه، هر دو اشکال را رفع می‌کند؛ از یک سو، استمرار شخصیت مالی متوفی را در قالب شخصیتی اعتباری ممکن می‌سازد و از سوی دیگر با حفظ حقوق وراثت و طلبکاران، تعادل میان منافع خصوصی و نظم عمومی را برقرار می‌سازد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۶۸

۳. انواع حقوق و دیون از نظر تعلق و عدم تعلق به ترکه

در تحلیل جایگاه ترکه و بررسی اقسام تعهدات پس از وفات، می‌توان حقوق و دیون متوفی را از نظر قابلیت انتقال به ترکه به دو دسته کلی تقسیم کرد: حقوق مالی و حقوق غیرمالی. در خصوص حقوق مالی، این دسته از حقوق به منظور پاسخ‌گویی

به نیازهای مادی اشخاص توسط نظام حقوقی به آنان اعطا شده است. ویژگی اساسی این حقوق، قابلیت تقویم به پول و دادوستد مالی آنهاست. به تعبیر برخی حقوق دانان، حق مالی «امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور رفع نیازهای مادی اشخاص به آنان اعطا می کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۱۲۹).

در مقابل، حقوق غیر مالی امور فاقد ارزش مبادله ای هستند و هدف از اعطای آنها پاسخ به نیازهای اخلاقی، عاطفی و حیثیتی انسان است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۸).

در نظام حقوقی ایران، انتقال اموال و حقوق مالی متوفی به ورثه به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. ماده ۸۶۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند». براساس این حکم، استحقاق وراثت نسبت به ترکه از لحظه وفات متوفی محقق می شود؛ بنابراین، تمامی اموال و حقوقی که در زمان مرگ متعلق به متوفی بوده اند - از جمله اموال معین، کلی فی الذمه، منافع اموال، حق شفعه، حق فسخ، حق رد و اجازه، حق حبس و دیگر حقوق به عنوان ترکه به وراثت منتقل می شوند (شهیدی، ۱۳۸۴، ۴۳).

در مقابل، حقوق غیر مالی غالباً قابلیت انتقال به ترکه را ندارند و با فوت متوفی پایان می یابند. اگرچه برخی حقوق دانان تلاش کرده اند ماهیت ترکه را توسعه دهند تا شامل حقوق غیر مالی شود (جعفری لنگرودی، بی تا، ۲۳/۱)؛ اما این دیدگاه از منظر تحلیل دقیق حقوقی قابل تأمل است. به درستی می توان گفت که ترکه، به مفهوم خاص خود، همواره ناظر بر اموال و حقوق مالی است، نه تکالیف اخلاقی یا تعهدات غیر مالی. در مورد تعهدات غیر مالی متوفی نیز باید توجه داشت که این تعهدات به دلیل ماهیت غیر مالی و شخصی، نه در ترکه منعکس می شوند و نه به ورثه منتقل می گردند. این تعهدات غالباً ناظر به وظایف اخلاقی، حیثیتی یا خانوادگی هستند که از جمله آنها می توان به تعهدات مربوط به نگهداری اطفال (ماده ۱۱۸ ق.م)، تعهد وصی در وصیت عهدی به مواظبت از صغار (ماده ۸۳۴ ق.م)، تکالیف زوجین در معاشرت حسنه و تمکین (مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۸ ق.م) و تکلیف کفیل به احضار مکفول اشاره کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۴۶).

اگرچه این تعهدات ممکن است در مواردی آثار مالی تبعی داشته باشند؛ اما به

دلیل غلبه جنبه معنوی و شخصی با فوت متعهد ساقط می‌شوند و از محل ترکه نیز جبرانی برای اجرای آن‌ها متصور نیست. به بیان دیگر، ترکه تنها متحمل دیون و حقوق مالی است و نسبت به تعهدات غیر مالی، قاعدتاً تعهدی برای ورثه ایجاد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

در مفهوم‌شناسی واژه «تعهد»، منابع لغوی آن را به معنای وفاداری به التزام، نگهداری و تجدید عهد دانسته‌اند. در اصطلاح حقوقی، تعهد رابطه‌ای است که به موجب آن شخص بر اساس عقد یا حکم قانون، ملتزم به انجام یا ترک عملی می‌شود. در متون عربی حقوقی، این واژه با اصطلاحاتی چون «الموجب» و «اللتزام» تفسیر شده و در متون فقهی نیز ذیل مفاهیمی مانند ضمان، حواله، کفالت و نذر مورد بحث قرار گرفته است. واژه «متوفی» نیز در دو معنای «موت حقیقی» - پایان قطعی حیات انسان - و «موت فرضی» - در مورد افراد مفقودالاثر با وضعیت نامعلوم - به کار رفته است. در باب مفهوم ترکه، سه رویکرد اصلی قابل مشاهده است: گروهی آن را صرفاً دارایی باقی‌مانده از مورث دانسته‌اند؛ برخی دیگر، آن را منحصر به دارایی مثبت متوفی می‌دانند و عده‌ای با توسعه مفهوم، ترکه را شامل اموال، حقوق مالی و حتی حقوق غیر مالی قلمداد کرده‌اند. در تبیین ماهیت حقوقی ترکه پیش از تصفیه نیز سه نظریه عمده مطرح است: نظریه بقای ملکیت مورث، نظریه انتقال فوری مالکیت به وراث و نظریه شخصیت حقوقی مستقل ترکه.

نظریه نخست، مستند به آیاتی همچون آیه ۱۱ سوره نساء و روایات صحیح امام صادق علیه السلام، مانند «إنما هو بمنزلة دين...» و «فإنهم لا يرثون من ديتة شيئاً» است که هم از حیث سند و هم از حیث دلالت مورد تأیید بوده و اجماع فقها از قرن چهارم تا چهاردهم نیز مؤید آن به شمار می‌آید.

نظریه دوم با اتکا به آیه ۷ سوره نساء و آرای فقهایی چون شیخ طوسی، علامه حلی، فخرالمحققین و فاضل هندی شکل گرفته و بر مبنای قواعدی مانند قاعده «المال لا یبقی بلا مالک»، قیاس شرطی ارث نوه در فرض خاص و قیاس مبتنی بر حق حلف و شاهد استوار است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۷۰

نظریه سوم که ترکه را واجد شخصیت حقوقی مستقل می‌داند، تحت تأثیر نظام‌های حقوقی غربی، به‌ویژه حقوق فرانسه، شکل گرفته است. دکتر کاتوزیان نیز در تفسیر ماده ۸۶۸ قانون مدنی بر این باور است که مقصود فقیهان از «ترکه در حکم مال میت»، در واقع همان مفهوم شخصیت حقوقی ترکه بوده است، هرچند ابزار مفهومی لازم برای بیان آن در اختیار نداشته‌اند. مزیت این دیدگاه، تعیین دقیق زمان انتقال ترکه و تعلیق تصرف وراثت تا پایان تصفیه دیون است.

تحلیل تطبیقی این سه نظریه نشان می‌دهد که هر یک درصدد پاسخ به بخشی از مسئله مالکیت و مسئولیت پس از مرگ هستند؛ اما هیچ کدام به‌تنهایی تصویر کاملی از واقعیت حقوقی ترکه ارائه نمی‌دهند. نظریه بقای ملکیت میت استمرار رابطه مالکیت را حفظ می‌کند، هرچند به دلیل زوال اهلیت، در مقام اجرا با چالش مواجه است. نظریه تملک قهری وراثت، اگرچه انتقال فوری مالکیت را تبیین می‌کند؛ اما نسبت به وضعیت دیون و حقوق اشخاص ثالث پاسخ کافی ندارد.

در مقابل نظریه شخصیت حقوقی ترکه با طرح ایده «شخصیت اعتباری موقت»، امکان جمع میان دو نظریه پیشین را فراهم می‌سازد؛ به این معنا که دارایی متوفی تا زمان تصفیه دیون، حیات اعتباری مستقلی دارد و پس از انجام کامل دیون، به صورت قطعی به وراثت منتقل می‌شود.

نوآوری این پژوهش در ارائه تفسیر تلفیقی از سه نظریه یادشده است. براساس این برداشت، فقه امامیه ظرفیت پذیرش مفهوم «شخصیت اعتباری ترکه» را در چارچوب قواعد ارث و دیون داراست؛ بدین معنا که ترکه مرحله‌ای میانی میان بقای مالکیت متوفی و انتقال قهری آن به وراثت است. چنین تحلیلی ضمن انطباق با مبانی قرآنی و روایی، هماهنگی نظری با نظام‌های مدرن حقوقی را نیز ممکن می‌سازد.

از حیث آثار عملی، این نظریات در قلمرو دیون نیز تفاوت‌های مهمی دارند. دیون مالی که مرتبط با روابط مادی اشخاص‌اند، در نظام حقوقی ایران قابل انتقال به وراثت دانسته شده‌اند؛ در مقابل، دیون غیرمالی که ناظر به تعهدات اخلاقی و شخصی هستند، به سبب وابسته بودن به شخصیت متعهد، با فوت او ساقط می‌شوند، هرچند ممکن است آثار مالی تبعی نیز بر آن‌ها مترتب باشد. ازاین‌رو، نظریه مشورتی شماره

۷/۹۹/۱۱۶۳ که انتقال تعهدات غیر مالی به وراث را پذیرفته، نیازمند بازنگری است. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که خلأ تقنینی در خصوص تعهدات غیر مالی متوفی و نحوه اداره ترکه، یکی از چالش‌های مهم حقوق ایران است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق سه نظریه فقهی یادشده و پذیرش «شخصیت اعتباری موقت» برای ترکه می‌تواند مبنای نظری جدیدی برای بازنگری در مقررات موجود باشد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با الهام از مبانی فقه امامیه و بهره‌گیری از تجارب تطبیقی، مقرراتی منسجم درباره اداره و انتقال ترکه، به‌ویژه در حوزه تعهدات غیر مالی، تدوین نماید. چنین رویکردی می‌تواند زمینه تفسیر دقیق از مفهوم «مسئولیت پس از مرگ» را فراهم سازد و تعادل میان عدالت فقهی، نیازهای اجتماعی و کارآمدی حقوقی را برقرار کند.

منابع

قرآن کریم

- آل عصفور، حسین بن محمد. (۱۳۷۹). **سداد العباد و رشاد العباد**. قم: محلاتی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳). **من لایحضره الفقیه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرائع**. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- ابن عابدین، علاءالدین. (۱۴۱۵ق). **تکملة حاشیة ردالمختار**. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن قدامه، عبدالله. (بی‌تا). **المغنی**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). **لسان العرب**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۲۷ق). **حاشیة المکاسب (اصفهان)**. قم: ذوی القربی.
- اعرجی، عبدالمطلب بن محمد. (۱۴۱۶ق). **کنز الفوائد في حل مشكلات القواعد**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- امامی، میر سید حسن. (۱۳۶۸). **حقوق مدنی**. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، محمد بن شجاع. (۱۳۸۱). **معالم الدین في فقه آل یاسین**. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). **الوصایا و الموارث**. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). **کتاب الزکاة (انصاری)**. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). **دانشنامه حقوق خصوصی**. تهران: محراب فکر.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۷۲

- بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۳۶۲). *بلغة الفقيه*. تهران: مكتبة الصادق عليه السلام.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسير مقاتل بن سليمان*. الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). *حقوق تعهدات*. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۳). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (بی تا). *وصیت - ارث*. تهران: امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط. الحديثة)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). *تفسير روح البيان*. بیروت: دارالفکر.
- حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۶۴). *المعتبر في شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهدا علیه السلام.
- حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. قم: اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۴). *مختلف الشيعة في أحكام الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم*. الطبعة الأولى، دمشق: دار الفكر.
- خراسانی، محمدکاظم (آخوند خراسانی). (۱۴۰۶ق). *حاشية المكاسب (آخوند)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۹ق). *تحرير الوسيلة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). *منهاج الصالحين*. قم: مدينة العلم.

توزيع تعهدات
غير مالی مورت
برای وراثت از منظر
فقه اماميه و حقوق
ايران
۱۷۳

رعینی، خطاب. (۱۴۱۶ق). **مواهب الجلیل**. بیروت: دارالکتب العلمیة.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). **مقدمة الأدب**. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف**. بیروت: دار الکتب العربی.

سیوزاری، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۳۸۱). **کفایة الفقه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

سمرقندی، علاء الدین. (۱۴۱۴ق). **تحفة الفقہا**. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سنهوری، عبدالرزاق. (۱۳۹۰). **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**. قم: دانشگاه قم.

سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۵ق). **منہاج الصالحین**. قم: مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی.

شروانی، علی. (۱۳۷۷ق). **حواشی الشروانی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۲). **آثار قرار دادها**. تهران: مجد.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۴). **ارث**. نوبت چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۴). **تشکیل قرار دادها و تعهدات**. نوبت چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). **سقوط تعهدات**. تهران: انتشارات مجد.

صفائی، سید حسین. (۱۳۸۰). **اشخاص و محجورین**. تهران: انتشارات سمت.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). **مجمع البیان**. بیروت: دارالمعرفة.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. تهران: مکتبة المرتضویة.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۶۵). **تهذیب الأحکام**. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیة**. تهران: مکتبة المرتضویة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **الخلاف**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

فاروقی، حارث سلیمان. (۱۹۹۸م). **المعجم القانوني**. طبعه جدیدة، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام عن قواعد الأحکام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد**. قم: اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۷۴

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). **تفسیر الصافی**. تهران: مکتبه الصدر.
- قاضی، منصور. (۲۰۰۶م). **معجم اصطلاحات القانونیه**. الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- قضایی، صمد. (۱۳۶۸). **پزشکی قانونی**. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۹). **مقدمه علم حقوق**. نوبت چاپ دوازدهم، تهران: به نشر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). **درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث**. نوبت چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). **نظریه عمومی تعهدات**. نوبت چاپ دوم، تهران: میزان.
- کاشانی، ابوبکر. (۱۴۰۹ق). **بدائع الصنائع**. پاکستان: المکتبه الحبییه.
- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). **الکافی (دارالحدیث)**. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۳). **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). **ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار**. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**. بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۵). **نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی**. نوبت چاپ چهارم، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی‌تا). **تفسیر المراغی**. بیروت: دارالفکر.
- مصری، زین‌الدین بن نجیم. (۱۴۱۸ق). **البحر الرائق**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطری، ناصر بن عبدالسید. (۱۹۷۹م). **المغرب فی ترتیب المغرب**. سوریه: مکتبه أسامة بن زید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۷۵). **غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام**. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۲). **رجال النجاشی**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

توزیع تعهدات
غیرمالی مورث
برای وراثت از منظر
فقه امامیه و حقوق
ایران
۱۷۵

نوی، محی‌الدین. (بی‌تا). **المجموع**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.

نوین، پرویز؛ و خواجه پیری، عباس. (۱۳۷۸). **حقوق مدنی ۸**. نوبت چاپ اول، تهران: گنج دانش.

وجدانی فخر، قدرت الله. (۱۳۸۴). **الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية**. قم: سما قلم.

هندی، ملیاری. (۱۴۱۸ق). **فتح المعین**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.

یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. (۱۴۲۱ق). **العروة الوثقی (عدة من الفقها، جامعه مدرسين)**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Colin, A., & Capitant, H. (1988). *Cours élémentaire de droit civil français* (5e éd.). Dalloz.

Ghestin, J., Billiau, M., & Loiseau, G. (2005). *Traité de droit civil: Le régime des créances et des dettes*. L.G.D.J.

Nicod, M. (2014). *La continuation de la personne du défunt: Principe général du droit français des successions?* Presses de l'Université Toulouse 1 Capitole.

References

The Holy Qur'an.

Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1984/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Yaḥyā ibn Sa'īd. 1984/1405. *Al-Jāmi' lil Sharāyi'*. Qum: Mu'assasat Sayyid al-Shuhadā'.

Ibn 'Ābidīn, 'Alā' al-Dīn. 1994/1415. *Takmilat Ḥāshiyat Rad al-Mukhtar*. Beirut: Dār al-Fikr.

Ibn Qudāmah al-Maqḍisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh b. Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *Al-Mughnī wa al-Sharḥ al-Kabīr 'Alā Matn al-Muqni' fī Fiḥ al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Fikr.

Ibn Manẓūr, Muḥammad Ibn Mukarram. n.d. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fikr.

A'rajī, 'Abd al-Muṭalib ibn Muḥammad. 1995/1416. *Kanz al-Fawā'id fī Ḥal Mushkilāt al-Qawā'id*. Qom: Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

Imāmī, Mīr Sayyid Ḥusayn. 1989/1368. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Maktabat Islāmīyat.

Anṣārī, Muḥammad ibn Shujā'. 2002/1381. *Ma'ālim al-Dīn fī Fiḥ Āl Yāsīn*. Qom: Mu'assisy al-Imām al-Ṣādiq.

al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1985/1406. *Ḥāshiyat al-Makāsib*. Tehran: Wizārat-i Farhang wa Irshād-i Islāmī.

Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Al-Waṣāyā wa al-*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۷۶

Mawārith(Risālat fī Munjazāt al-Marīd.. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.

Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.

Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2006/1427. *Hāshiyat al-Makāsib (al-Isfahānī)*. Qom: Dhawī al-Qurbā.

Anṣārī, Mas‘ūd; Ṭāhirī, Muḥammad ‘Alī. 2005/1384. *Dānishnāmih-yi Huqūq-i Khusūṣī*. Tehran: Mihrāb.

Āl ‘Uṣfur al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. 2000/1421. *Sidād al-‘Ibād wa Rishād al-‘Ibād*. Qom: Maḥalātī.

Āl Baḥr al-‘Ulūm, al-Sayyid Muḥammad. 1983/1362. *Bulghat al-Faqīh limā Yartajīh*. 4th. Tehran: Maktabat al-Sādiq.

al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1363. *al-Ḥadā‘iq al-Nāzira fī Aḥkām al-‘Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Balkhī, Maqātil ibn Sulaymān. 2002/1423. *Tafsīr Maqātil ibn Sulaymān*. 1st. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.

Ja‘farī Langarūdī, Muḥammad Ja‘far. 2010/1389. *Huqūq-i Ta‘ahudāt*. 19th. Tehran: Dānishgāh-i Tehran.

Ja‘farī Langarūdī, Muḥammad Ja‘far. 2008/1387. *Tirminūlūzhī-yi Huqūq*. Tehran: Ganj Dānish.

Ja‘farī Langarūdī, Muḥammad Ja‘far. 2008/1387. *Tirminūlūzhī-yi Huqūq*. 19th. Tehran: Ganj Dānish.

al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Hammād. 1983/1404. *al-Ṣiḥaḥ:Ṭāj al-Lughat wa Ṣiḥaḥ al-‘Arabīyyah*. Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭār. Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn.

al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1995/1416. *Tafsīl Wasā‘il al-Shī‘a ilā Taḥṣīl al-Masā‘il al-Sharī‘a*. 3rd. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā‘ al-Turāth.

al-Ḥusaynī al-‘Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāmat fī Sharḥ Qwā‘id al-‘Allāma*. 1st. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Ḥaqqī, Ismā‘il ibn Muṣṭafā. n.d. *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dār al-Fikr.

al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī).1986/1407. *Al-Mu‘tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu‘asassat al-Sayyid al-Shuhadā’.

al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu‘assasat Ismā‘īlīyān.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥyā’ al-Turāth.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1999/1420. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar’iyya ‘alā Maḍhhab al-Imāmīyya*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq.

Al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa’īd. 1999/1420. *Shams al-‘Ulūm wa Dawā’ al-Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Damascus: Dār al-Fikr.

al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1998/1409. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1992/1413. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maḍīnat al-‘Ilm.

Ra’aynī, Ḥaṭṭāb. 1995/1416. *Mawāhib al-Jalīl*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyyat.

al-Zamakhsharī al-Khārazmī, Maḥmūd Ibn ‘Umar (Jār Allāh). 2007/1386. *Muqadamat al-Adab*. Tehran: Mu’asisih-yi Muṭālī‘āt-i Islāmī-yi Dānishgāh-i Tehran.

al-Zamakhsharī al-Khārazmī, Maḥmūd Ibn ‘Umar (Jār Allāh). 1984/1407. *al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Tanzīl*. 3rd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.

Samarqandī, ‘Alā’ al-Dīn. 1993/1414. *Tuḥfat al-Fuqahā’*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.

al-Sanhūrī, ‘Abd al-Razzāq Aḥmad.. 2011/1390. *Al-Wasīt fī Sharḥ al-Qānūn al-Madani al-Madani al-Jadīd*. Qom: Dānishgāh-i Qom.

al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid ‘Alī. 1994/1415. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.

Sharwānī, ‘Alī. 1956/1377. *Ḥawāshī al-Sharwānī*. Beirut: Dār Ḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afḥām ilā Tanqīḥ Sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmīyya.

Shahīdī, Mahdī. 2003/1382. *Āthār-i Qarār Dādhā*. Tehran: Majd.

Shahīdī, Mahdī. 2005/1384. *Irth*. 5th. Tehran: Majd.

Shahīdī, Mahdī. 2005/1384. *Tashkīl-i Qarār Dādhā wa Ta’ahudāt*. 4th. Tehran: Majd.

Shahīdī, Mahdī. 2006/1385. *Suqūt-i Ta’ahudāt*. Tehran: Majd.

Ṣafāyī, Sayyid Ḥusayn. 2001/1380. *Ashkhāṣ wa Maḥjūrīn*. Tehran: Intishārāt Samt.

al-Ṭabāṭabā’ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā’ī). 2001/1422. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Mu’assasat al-‘A’lamī lil Maṭbū‘āt.

Al-Ṭabarsī, Amīn al-Islām Faḍl ibn Ḥasan. n.d. *Majma’ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Ma’rifat.

- al-Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. 1995/1375. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyya.
- al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1365. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Istibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li 'Ihyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
- al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1991/1412. *al-Nihāyat wa Nukatuhā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Fārūqī, Ḥārith Sulaymān. 1998. *Al-Mu'jam al-Qānūnī*. Beirut: Maktabat Lebanon.
- Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
- al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
- al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. 1994/1415. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.
- Qāḍī, Manṣūr. 2006. *Mu'jam Iṣṭilāḥāt al-Qānūniyyat*. 1st. Beirut: al-Mu'sissat al-Jāmi'iyyat lil Dirāsāt wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
- Qaḍāyī, Ṣamad. 1989/1368. *Pizishkī Qānūnī*. Tehran: Dānishgāh Tehran.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 1990/1369. *Muqadimih-yi 'Ilm-i Huquq*. 12th. Tehran: Bihnasr.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 2001/1380. *Dars-hāyi az Shu'ah, Waṣīyat, Irth*. 2nd. Tehran: Dādgustar.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 2003/1382. *Nazarī-yi 'Umūmī-yi Ta'ahudāt*. 2nd. Tehran: Mīzān.
- Kāshānī, Abūbākr. 1988/1409. *Badā'i' al-Ṣanā'i'*. Pakistan: al-Maktabat al-Ḥabībīyah.
- al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turath.
- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*.

1th. Edited by Mu'assasat Dār al-Ḥadīth. Qum: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1984/1363. *Mirāt al-Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. 2nd. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1985/1406. *Malāḍh al-Akhyār fī Fahm Tahqīb al-Akhhār*. Edited by al-Sayyid Mahdī al-Rajā'ī. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yahḍaruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshanpūr.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muḥammad. 2016/1395. *Naẓarīyah-yi 'Umūmī-yi Shurūṭ wa Itizāmāt dar Ḥuqūq-i Islāmī*. Tehran: Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.

al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Marāghī, Aḥmad. n.d. *Tafsīr al-Marāghī*. Beirut: Dār al-Fikr.

Miṣrī, Zayn al-Dīn ibn Najīm. 1997/1418. *Al-Baḥr al-Rā'iq*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyat.

Maṭrazi, Naṣir ibn 'Abd al-Sayyid. 1979. *Al-Maghrib fī Tartīb al-Mu'arrab*. Syria: Maktabat Usāmat ibn Zayd.

al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muqaddas al-Ardabīlī). n.d. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Edited by Mujtabā al-Iraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Gilānī, Abulqāsim ibn Muḥammad Ḥassan (al-Mīrzā al-Qommī). 1996/1417. *Ghanā'im al-Ayyām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥaram*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Najjāshī, Aḥmad Ibn 'Alī. 2023/1402. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Nawawī, Muḥyī al-Dīn. n.d. *al-Majmū'*. Beirut: Dār al-Fikr.

Nuwīn, Parwīz; Khāwji Pīr'Abbās. 1999/1378. *Ḥuqūq-i Madanī*. 1st. Tehran: Ganj Dānish.

Wujdānī Fakhr, Qudratullāh. 2005/1384. *Al-Jawāhir al-Fakhrīyat fī Sharḥ al-Rawḍat al-Bahīyat*. Qom: Samā Qalam.

Hindī, Milībārī. 1997/1418. *Fath al-Mu'in*. Beirut: Dār al-Fikr.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 2000/1421. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Edited by Aḥmad Muḥsinī Sabzawārī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.